

که طبعی بغایت پرشورده و زاهدی سالیان تقوی و صلاح در زیده
 را بکر شمرده های دلبرانه در همچنان می آرند و از راه می برند و رسن
 یازده سالگی بکار و شیوه خاصه خود اشتغال می ورزند این عشوه گران
 مردم فریب طلعت زیبا دارند و چشمان شهلا و سیاه
 و ابروان هلمای و لکش و دهن کوچک تنگبار و سلیک دندان
 نیک در خشان تا بدار چون رشته مردارید شاهوار هر همه چاه زرخ
 بار خار با گیسو های سیاه در از تا زمین آویزان رنگ چهره
 یا بشره شان گندی در خشان گلر خار ؛ همین اند زنان زرین
 رخسار که شرفیان بر دیگر زنان تر جمع میدهند رختهای شان
 ابر شمیم لطیف ز رنگاری باشد و اندام شان بگونگون
 زیور و جواهر آراسته ؛ در تقلید یا نقالی هر گونه را از دنیا و سوز و ساز
 بکار برده می شود موضوع تقلید یا محکی عنه اکثر آنچه زنان می باشند
 که با هم همدستان شده اند که شوهر بد گمان را بنفرینند یا آنچه زنان
 و ختران که با هم اتفاق کرده اند که مادران خود را مشجع گردانند ؛ و این
 خود بیرون از چیز امکان است که ازین پخته کاران نادره فن و شیوه
 تقلید کسی گوی سبقت برد ؛ سرود شان خود طرب
 بخش و دلگشا است ؛

رقاصان در کار و شیوه خود بر مقلدان و مغنیان همچنان دارند بحدیکه
 توان گفت که ایشان در تماشاگاه پارس (دارالملک

فرانسیس (مردم آنجا در طرب و نشاط می توانند آرد و هر جزوی
از اندام ایشان هنگام رقص در کار میباشند سر و چشم و بازو
و قدم و تمامی اعضای دیگر در حرکات و اطوار خاصه خویش جیریت
نظار گیان می افزایند و دل شان می ربایند؛

این زنان رقص خیلی سبک اندام و چابک می باشند و پانای شان
بسیار استوار، پس از آنکه نادیر بر یکپای گم و گشته بار قصیده اند
با حیرت افزا زور مندی تا گه جان بر میجهند؛ چون حرکات
ایشان سنجیده میزان اصول و ایقاع و خود ایشان بقاییت
خوش طاعت و زیباشمائل می باشند بکسر کارهای شان
خوشایند و دلپسند می نمایند؛

هیچیک زن از طوایف ارباب نشاط این بزم از هفده سالگی
متجاوز نمی باشند و چون ازین حد دور میگذرند بر طرف کرده می شوند و آنگاه
ایشان در آنصوبه راه سیاحت می پیمایند یا در معبد هندو ملازمت
اختیار می نمایند تا یک طائفه ارباب نشاط، مشاهیر و شایسته از سرکار
نواب مقرر دارد دیگر درست ما حاصل او معلوم نیست تا یک در بار
نواب را در هر نوبت یا شب بازاری هر مقلده که نقل و سرود و رقص
میکنند میرود و پیر مقرر است و عدد این زنان مقلده اغلب از بیست
بیشتر، ساز نوازان مرد جداگانه دارند؛

هنگام یازده یا دوازده ساعت مجلس نشاط بر می شکنند و هر کس

خانه خود می رود و جز آنانکه بانواب عشا میخورند و ایشان (جز در جشن
 عام) همین دوستان و خویشان ادعی باشند؛
 این نظم معاشرت نواب منحصر است در حضر یا هنگام بودن
 در دولتسرا و چون نواب را ضرورت بودن یکماه در غیره گاه یا شهر
 پیش می آید ادا اغلب در هر هفته دو بار بسیر و شکار می رود
 میدش اغلب گوز نست و آهو و گورد و شیر و پلنگ؛
 چون بنواب خبر می رسد که شیر یا پلنگ از یستم در میدان
 آمده است ادبر اسپ سوار می شود و جمعی کثیر از حبشیان
 و نیزه داران پیاده و اکثر امیران سپاه بانیزه و سپه در پی ادعی روند
 و همین که سراغ شیر گرفته شد شکار یان آنمقام را که شیر در آن
 پوشیده است محاصره میکنند و بتدریج حوزة محاصره را تنگتر می نمایند؛
 بمجرد آنکه شیر که اغلب در کشتزار شالی می باشد شکار یانرا
 متوجه خود می یابد می غرد و گردا گرد خود مینگرد و تا برای ازان تنگچه بدرجه
 و همینکه میخواهد که بسوی یکی ازان جماعه بر حسته بزور راه خروج
 پیدا سازد نواب خودش بر دهمله می آرد و عزت نخستین
 ضرب برودا گذاشته یا مخصوص کرده می شود و این ضرب میدری
 کم گاه خطا میکنند؛ ایند اسباب گوناگون عشرت و مشغلت
 نواب حیدر علی خان بهادر؛

توزك سوارى نواب حيدر علي خان بهادر؛

چون نواب حيدر علي خان بهادر پس از فتوحات ممالک
 کناره و ملیبار بعد غیبت مدت ستادى خواست که به دارالملک
 سریرنگپتن مراجعت کند و بدین عزیمت از کونبئاتور روانه گردید
 عظمت و شان موکب او دیدنی داشت و کوچ هر روزه اش
 از غایت انتظام تماشا کردنی؛ نواب هنگامیکه کونبئاتور را
 گذاشت موکب او از بهین سپاه گزیده که همراه داشت
 وجود پذیرفته از آنجهام پنجاه هزار سوار جرار بود با سلاح و بیراق باغایت
 طمطراق و اشتهاد هزار پیاده و چهار هزار طوپاس با ساز و بیراق خاصه
 شان آراسته علاوه آن توپخانه انگریزی و هندی و نیزه داران و غیره
 در هر روزه کوچ معمول بود که رساله های سواران بردست راست
 راه که نواب با کوبه خود از آن میگذشت پرهسته می ایستادند
 در ساله داران و نیزه داران و گرز برداران و ساولان و علم
 برداران بتقدیم مراسم تسلیم می پرداختند و چون تمامی طلقه
 فیلان باعماری های طلا و نقره که بران سرکردگان و امیران حیدری
 سوار بودند از پیش یک رساله تخمین پیشترک میرفت
 آن رساله بزودی بدست راست برگشته اسپانان
 های خود را پس رساله پسین بر میگرفت یک دسته

از هزاران دیکلی از دز اگونان که مستقوم بود از سواران فرنگستانی
 نخستین سواران بودند که شرف تسلیم نواب اختصاص
 داشتند بعد از آن ایشان خود را در پیشین بهره موکب جا میدادند
 و از پس ایشان سه صد و پنجاه شتر سوار نامه بر نیکو آراسته
 بر شتران بختی دو کوهان دار بر نشسته می رفتند؛ عقب ایشان
 دو تا فیل فلک شکوه که نشانهای کلان بران بود میگذاشت علم
 هر دو نشان زمین کبود داشت و نقش و نگار زرین یکی ازین دو نشان
 نمودار آفتاب دارد و دیگر نمودار ماه و ستارگان؛ از پس این
 دو پیل نشان بر دار، فیل کوس بر دار میرفت نقاره بایش
 تا آن زمان که موکب در حرکت است؛ همواره نواخته می شوند
 و تا سافت شش میل انگریزی آواز شان شنیده (در شکر
 بعضی آلات دیگر اند مانند قرنا و غیره که بانگ ایشان عظیم
 و پر شکوه می باشد و فرمان سپهسالار بنام لشکریان بوسیله شان
 اعلام کرده می شود) بعد این فیل چهار فیل دیگر می گذشتند که بالای
 شان ارباب نشاط ملازم سوار می بیست و چهار نفر با آلات
 موسیقی چون کور که و شهنامی و عود و طبلک و غیره بر می نشینند
 پنج زنجیر فیل دیگر با عماریه های زمین مرصع کار که بنام فیلان جنگی
 خوانده می شوند عقب آن چهار فیل بودند بلهور و جهای زمین هشت
 پهلو بر یک یک اندین فیلمان شش نفر سر تا پا آهن پوش اندزه

و خود و چار آئینه و جوشن و سلاح شان بنندوق و قراپین فراخ دانه
 این فیلان جنگی نامزد سوار می نواب بودند و لیکن اودر
 هیچ جنگ بران بر نمی نشیند متعاقب این فیلان دور ساله
 از سواران حبشی بودند نیکو سلاح یک ساله سلاحهای شان
 درخشان صیقل زده و آن دیگر برنج پوشیده هر دو گونه سواران
 برای سیاه و سرخ بر خودهای شان می زدند بدانسان که از پشتهای
 شان آویزان می باشد سلاح این طبقه نیزه بود که سنان و بن آهنین آن
 خیلی درخشان و تابان و ساز اسپان شان سرخ با آویزهای سیاه
 ابر شمشیر آویخته بر دو پهلو می زمین؛ در پی این سواران حبشی
 بود از پیادگان کالیبر و رخت شان همین چادر دراز ابر شمشیر
 بود و شلوار تنگ که تا نیمه ران میرسید سلاح ایشان نیزه
 طولانی برای شتر مرغ و زنگله؛ بران تعبیه کرده تا هنگام رفتن
 شان آواز کنند؛ و عقب این؛ جمعیتی از سپاهیان بود جهت
 با کوچک نشان بردار که زمین علم شان از بانات سرخ بود
 و نقش و نگار آن سیمین؛ در پس اینجماعه اعیان دولت بیدری
 سپهداران و بهادران و شاهزادگان بودند الحق هیچ قشون
 ازین جمعیت گزیده بارونق و بهاتر نتواند بود؛ همه ایشان از سر
 تا پا غرق آهن بودند و بر اسپهای خیلی خوش رنگ و نجیب نهاد
 سوار سلاحهای ایشان شمشیر با پیام زرین و چار چله های شان

ابریشمین خوش رنگ خودی ایشان زینت داده پیرهای
 سپید از مردارید و جواهر شمین ساخته؛ جمعی از ایشان در دوع ملمع
 مینا کار پوشیده، بازینهای مرصع بجواهر و درر و کالغیههای پر بر سر
 اسپ زده؛ اگر چه عدت افراد این قشون همیشه یکسان
 نمی باشد ولیکن اغلب بشصه میرسد و در دست هر یک
 از ایشان آفتابگیری می باشد مزین و ملون بگووناگون نقش و نگار؛
 در پس این جنه ممتاز هشتاد سوار از خاصگان شکاری نواب
 بودند بر اسپان پد رام بغایت خوش اندام سوار درهنی ایشان
 دوازده سانس که اسپان خاصه نواب بازمین و ستام
 زمین مرصع را میکشیدند، نخستین این اسپان خاصه جوادی بود
 که سپهسالار مرهقه پیشکش نواب کرده و در خوبی و پد رانی
 و خوش اندامی نظیر نداشت فاگستری رنگ داشت بایال
 سیمین درخشان و پر دراز بحدیکه بزین میرسید و دوش
 در خوبی بایال دم برابری میزد ولیکن نشانی که بغایت غریب
 و ممتاز باشد این بود که این اسپ چنان می نمود که پوششی
 گوهری از رنگ کیت براق تا وسط ران آویزان دارد
 و آن پوشش از شاه آغازیده تا بعد و دم میرسید؛ برین پیرایه
 گوهری گلپهای صناعی برنگاشته بود و آنقدر نگاه نماشایان رنگ
 گوهری او را پوشش غلط میکرد که اگر چه آن جواد غریب نهاد

یکسر برهنه باشد پیننده را بسیار نزدیک باید شش رفت تا پرو
منکشف گردد که ادا از هر گونه پیرایه عریان است ؛

از پس این اسپان نجیب فوجی بود از پیادگان پویان با چوبدستی
سیاه سرپوشش زرین دارد در پی ایشان دوازده نقیب
اسپ سواره با عصای سیمین و زرین متوج بناج مرصع
متعاقب ایشان منصبداران جلیل القدر خانگی بودند چون
خانسان و سرگروه نقیبان و سلاحداران نواب و غیره یکیک
از ایشان زنجیر یا طوق زرین داشت بر سینه آویزان که تمغای
جلالت شان ایشان بود و بنال ایشان میر توزیع صدقات
که بنام پیرزاده شهرت داشت گذشت این امیر متفرد بود
بر فیلی جل سبزپوش سوار و در سلسله موکب پیشرو متصل بود
با سواری نواب که بر فیلی سفید که حلقه های سیمین در پا و زنجیر طلا
در گردن داشت بر نشسته بود این فیل که بهایش هزار برابر بهای دیگر
اقبال است نسبت بدیگر فیلان در بلندی دست و مندی بسیار مزیت
داشت عمارتی که بر دستانه و نواب در آن نشسته بود از اسباب
زیب و زینت هیچ چیز دیگر بحز چهار قبه طلا نداشت همین دو تا
نبر بر دو پهلویش از زنجیرهای طلا آویزان بودند (از آنجنس که
راجه ز مورین حاکم ملینبار که در سواری با خود میداشت و این رسم قدیم
راجگان هندو است که نشانهای امارت آن هستان که در جنگ

سهرزم و مقهور گردیده اند امیر هر دو مظفر آنرا بر خود می بندد (این فیل سفید سپری زمین بر پیشانی آفتاب نما داشت، در خواصی دو مورچهل بردار اسناده بمسراتی اشتغال داشتند، این مورچهل از پرتاوس سپید ساخته بودند و از گردانیدنش نفخه غریب از طیب تادور محسوس میگردد، و از عقب فیل نواب حلقه دو صد فیل دیگر در آمد و تادو تا پهلو و پهلو بر هر یک از این فیلان سه نفر سوار بودند در میان هوده خواج و در ششمین پس یکی از ملازمین و پیش ایشان فیلبان، پوشش و عمارتی این اقبال در رنگ و اسباب زیب و زینت بسیار مختلف بود بعضی از آن حاشیه جلها زمین و سیمین داشت و بسیاری از آن هوده و عمارتی نقره و طلا و برخی نیز مرصع بجواهر شمیم که بر آن فرزندان نواب و دیگر اکابر دولت جیدری بر نشسته بودند فیل شهرزاده گان بردست چپ پدر شان و فیل رضا صاحب بردست راست از پس این حلقه فیلان پنج فیل دیگر آمد که بالای آن درفش و توغ و دیگر نشانهای شوکت و مکننت بود که در عرف خاص هندوستان ماهی مراتب خوانده می شود، بر نخستین فیل نمودار سجده بود زمین یا سیمین مامع بزر و بردوین سر ماهی بر سر چوبی سرخ تعبیه کرده که فلوس آن

* تمامی این نشانهای شوکت و ابهت بزبان خاموش اشارت میکنند بمراتب جلیله و اخلاق پسندیده که خداوند آن نشانها را باید که بدان متعصب باشد؛

از جواهر ساخته بودند و بمینا کاری پرداخته و در از اسپان از آن
 آویخته و بر سیوم قبیله کلان و سطر از موم کافوری در شمع‌دانی
 زرین، بر چهارم دو تا دیگر کوچک زرین بر سر چوبی دراز
 و بر پنجمین یا ششمین بود که از پیر و نسو بالواح عاج مرصع
 فرو پوشیده بود از پس این نشانه‌های شوکت و مکننت و دقشون
 یا دسته حبشیان بود بر اسپان سوار مانند دست پیشین،
 و پسین همه سپاه حبشی بارخت قرمزی و طوق سیمین
 و نیزه برداران که چوب نیزه شان یکسر سیاه روغن مالیده بود و جایجا
 سیم آراسته، تمامی این موکب محاط بود در میان دوروه دو گانه
 پیادگان که رخت‌های شان سپید ابریشمین بود و در دست
 یکیک از ایشان رمح دراز چهارده ذرعی سیاه روغن مالیده
 با صنایع سیمین مرزین و متصل سنان شان طلعی کوچک
 سرخ رنگ بر بسته و عکس شعله سیمین بر آن نمایان ساخته؛
 این موکب هنگام کوچش در میان میدان طرفه نمود و نیکو شان
 و شکوه داشت با این کوکبه شانانه حیدر علی خان هر جا که میگذشت
 جمهور مردم از خواص و عوام با غایت شادمانی و اهتمام پذیرفتاری
 می نمودند، و با کمال تعظیم و تکریم شرایط اطاعت و بندگی بجای آوردند
 و خلائق تماشایی از هر سو بر و هجوم می کردند مادامیکه آواز این دعا پیر زیاد
 نواب بهادر مکرر شنیده میشد هر شهر و قصبه و ده را آئین بسته

بودند و محرابها و دیگر گوناگون عمارات زینت سمات در جاهای
 مختلف بر حسب ثروت و بساط مردم آنجا بر آورده خانه ها
 و دیوارهای حصون و قلاع را همه بنقش و نگار آراسته حاکمان و سپهبدان
 و دیگر عمایه در کوبه ملازمان و توابع خود باشان و شوکت تمام
 با استقبال موکب نواب بیرون آمدند و پیش هر یک
 کوبه در باب نشاط و مطربان و رقاصان سرود سرایان و اقسام
 گل و ریاحین در راه گذرشن می افشانند و آب می پاشیدند
 شکرهای توپ شاد یانه قدم نواب در تمامی اقطار مملکت
 شنیده می شد بر مسافت یک فرسنگ از سریرنگپتن
 مخدوم صاحب با کوبه شانده خویش به پذیرفتاری نواب پرداخت
 این امیر کبیر با طلقه فیلمان که بران سرگردگان و اعیان شهر بر نشسته
 بودند پیش پیش موکب حیدری تابعیره سریرنگپتن رفت
 و در آنجا اهل موکب در میان خیام که بناغایت زینت و انتظام
 زده بودند فرود آمدند و حیدر علی خان با آرایش و اطمینان تمام داخل
 سریرنگپتن گردید؛ اگرچه مقارن اینحال اخبار اعداد نظام علی خان
 بر جنگ دی بدو میرسید چون حال سایه پروردگی و تن آسانی
 و ضعف فطرت آن امیر را بنکو میدانست از افواج او که
 درین سه شرط اهم سپاهگیری و ورزش و سلاح و تنخواه ناقص
 و قاصر بودند و سرگردگان و سپهبدان آن که هر یک مالک

قشون در ساله خاص خود بود و پنهانی دو ستدار هوا خواهد وی همچگونه
توهم در دل اطمینان منزل او راه نیافت ؛



در ساختن میوزا علیخان برادر عمزاده نواب
حیدر علیخان با اعمادی وی جماعه مرهقه و آمدن مادهورا و
بایک لک و پنجاه هزار سوار از یونه بقصد انتراع صوبه سرا
و غیره از مملکت میسور ؛

بر خواتمه این اوراق پوشیده مباد که میرزاعلی خان برادر عمزاده
نواب حیدر علی خان از عهد طفولیت در کنار شفقت و مرحمت
وی پرورش یافته بود میگویند که حیدر علی خان از رهگذر فرط محبت
که بادی داشت خودش متکفل تعالیم و تربیت او شده بود و
در آن امیرزاده نیکو نهاد خجسته شیم نسبت بنواب آثار کمال
مودت و سپاسگزاری نمایان بود از رهگذر غایت اعتماد
که نواب حیدر علی خان برومی داشت او را بصوبه داری سرا
ممتاز فرمود ، ولیکن بمقتضای عزم و احتیاط چنانکه با تسماعی صوبه داران
دیگر بکار می برد ، مدبری هوشیار کار گزار از قوم برهمن که بردیانت
و کنایتش اوراد ثوق بود درین کار بار او گردانید ؛ چون اینمرد
برهمن مرد عیار و پر طمعکار بود خواست تا بقنون چاپلوسی
و عشوه گری و بسر فرود آوردن بانجاح هوسهای جوانی و بزودی

آماده ساختن اسباب عیش و کامرانی وی دل آن نوجوان ساده را بدام آرد و خود را در نظر او هواخواه را کسب و انماید میرزا علی خان که جوانی کریم نهاد و لداده طرب و نشاط بود بجای نگاهداشتن بهره از حاصل خراج و باج آن صوبه چنانچه حیدر علی خان بهادر بدان وصیتش فرموده بود همه در باخت و یکسر برابر باب طرب و نشاط بی محابا پاشید؛ بر همین خیانتکار بجای آنکه ازین حالات اسراف و اتلاف بر حسب وعده بنواب اینها نمودی بالا اقل امیرزاده را ازین ناانجامی مانع آمدی بخوشامد گری در رفع توهم وی میکوشید و میگفت که در صورت بازخواستن نواب حیدر علی خان محاسبه این صوبه من آنقدر فرصت دارم که دفتری تیار ساخته بخوبی رفع شبهت او کنم و پیش از آنزمان که نواب حیدر علی که حالا بمهات جنگ و جدال در ملیبار اشغال دارد عزیمت آمدن صوبه سرانگند آنقدر زر که تلافی این اسراف کند فراهم خواهم ساخت؛ میرزا بعشوه های این گرگ کهن آنچه نمان از جارفته بود که همچگونه از سرستی فرط کامرانی و خواب غفلت نوجوانی بهوشیاری و بیداری نگرایید و نظم و نسق صوبه و خراج و باج آنرا بدین اطوار ناشایسته یکسر برهم و نامستظم گردانید نواب حیدر علی خان که ازین حالات آگاه شده بود چنان مناسب پنداشت که نسبت بعزاده عزیز خود گونه تهدید و چشم نمائی بعمل آورد بنا بران جنگ حالی

خود را که در تراد نکور داشت پوشیده بمیرزا نوشت تا او با مرهقه
تجدید عهد صلاح و آشتی پردازد و چنان دانمود که حالا او میخواهد که
از حدود ملیبار سریرنگپتن مراجعت نماید و در ادغرا همین سال
از انجا صوبه سرارود و دینزاد را فرمان داد که از زرهای بقیه غراج سرا
قدری شایسته برگرفته بکار خریداری آشتی جدید از مرهقه در آرد؛

چون هر بهره از مضمون این نامه در افزودن پریشان خاطر میسرزا
هیچ کمی نکرده بود، بر همین مغوی که خود را عرضه سیلاب بلا نسبت
بمیرزا ایسترمی یابد حالا چنگ بدین جیلت میزنند، و در منحرف
گردانیدن مزاج آن جوان ساده دل از جاده راستی بادی
چنین میگوید که اگر شما را بفارست بسوی مادهوراد پیشوا
بیهانه تجدید صلح چنانچه نواب فرموده است بفرستید من پیشوای
موصوف و ارکان دولت او را بطریق بران می آرم که ایشان
بطیب خاطر صوبه داری سرار ابر شهادا گذارند زیرا که چون نظر
ایشان همین کاستن مکت و جاه نواب جیدر علی خان است
بازای سبکبایه غراچی که شما متکفل ادای آن بدیشان می شوید ایشان
صوبه سرار که جیدر علی خان از ایشان بزور برگرفته است از آن
خود شمرده در حمایت شما با کمال خوشدلی خواهند کوشید آنگاه شما بر سیل
استقلال حکومت این صوبه خواهید پرداخت؛

دیده و افسون برهن دود افکن و جب جاه و خیال حکومت بالاستقلال

و خوف فرار سپیدن نواب و دروغ شرمناکی که نوجوانان را از
 انحراف از طریقه سلوک پیشین اگر چه ناصواب باشد
 مانع می آید این همه دواعی ناسزا آن امیر زاده را بران می آرد که کبیره
 ناسپاسی و عهد شکنی قدیم مرتبی خود را خوار و ناچیز شمارد
 چنانچه آن برهنه ناستوده فن را بدان سفارت میفرستد تا هر چه
 او مناسب داند بعلل آرد ارکان دولت پونه سخنان ویرا
 سمع قبول شنیدند، و وکیل انگریزان که در آن زمان در پونه حاضر
 بود عزیمت جماعه مرهته را بر تاخت آوردن بر ممالک نواب
 بدین منوط تصمیم می بخشد که اکنون فرضی دلخواه رو داده باید که جماعه
 مرهته ازین طرف بر نواب شکر کشند هنگامیکه نظام علی خان
 و انگریزان با افواج متفق از آن سو بر مملکت او تاخت می آرند؛
 چون خبر این خیانت بحیدر علی خان بهادر رسید خیلی دلگرفته
 و پریشان خاطر گردید که برادر عزیزش این چنین مرتکب کفران
 و ناسپاسی شده با همان جیش که بدو سپرده بود با دشمنان
 پیوسته و بر رخم او معاون شان شده و ایشان را اجازت در آمدن
 به سر او دیگر قلاع ممالک او داده؛ الحق این حادثه ناگهانی تمامی
 منصوبه های نواب حیدر علی خان را برهم زد زیرا که او می پنداشت
 که اگر مرهته بتجدید آشتی چنانکه امیر زاده بدان سفارش نموده بود
 رضایند میسند، و شکر بسوی مملکت او می کشند باری او آنقدر

فرصت خواهد یافت که باجنود میرزا پیوسته با ایشان طرح جنگ بد آنطرف سراندازد و هنگام ضرورت بقلعه سرا و دیگر قلاع که در عقب اویند متحصن خواهد گردید، و چون که متوقع آن بود که این محاربه اش با مرهته پیشتر از رسیدن افواج متفقہ نظام علی خان و انگریزان بسرحد بنگلور یکسو خواهد گردید او فرصت آن خواهد یافت که برایشان حمله آورد؛ ولیکن بررغم این همه چشداشت اکنون او می بیند که بخیانت میرزا تمامت ممالک او عرضه یورشش و تاخت اعادی شده است و بحکم ضرورت او را باید که اکنون بقلعه سریرنگپتن دارالملک میسور ملجی گشته بحمايت مدافع حصار بدافعه شان پردازد؛



ملجی گردیدن حیدر علی خان درین داهیه دهیا بتخریب جوارود یار سریرنگپتن و ذخیره نمودن اذوقه و علوفه در معسکر خویش و پاشیدن رساله های سواران برداه زنی و بیغماگری اذوقه جویان اعادی و در تحصین معسکر خود نیکو کوشیدن؛

درین مهم نواب حیدر علی خان رو بدین جیلت آورد که تمامت افواج را در بهرهای کوچک منقسم گردانیده بر اطراف و جوانب دارالملک پاشید و بسرکردگان افواج فرمان داد تا باشندگان

بلاد و قصبات و دوات و قلعهجات را بزور بران آرند که اماکن
 و ساکن خود را واگذاشته با هر گونه اشیای منقوله خویش بسریرنگین
 نقل کنند و نیز بدیشان فرمود که تمامت ملک را دیران و خراب
 گردانند و بجز درختان بلند در همه کشتزار و صحرا آتش زند و نگذارند
 که پرده گاهی بر روی زمین و خانه های فی بست باقی ماند، و از بهر تیسیر
 این تنهایی تمامی بتعال و اهل حرفه و خورده فروش و غیره را که ملازم
 لشکر می باشند اذن عام داده شد که درین غارت بهره ور گردند
 چنانچه در اندک زمانه تاسی میل گرداگرد سریرنگین یکسر تباہ و دیران
 گردیده و تمامی اجناس غله و انواع مایحتاج زندگانی در آن بموفوری
 و کثرت انبار و ذخیره کرده شده؛ بمجر و آنکه جماعتی از رعایا با اموال
 و اجناس در انجا سیر سیدند اموال ایشان بدان بهای رایج خرید
 میشد که هیچگونه ناخوشنودی در ایشان پیدا نمیکشت و آنگاه
 هر فریق بهره ازان کوهستان که در جوار دارالملک است
 فرستاده میشد و غله و دیگر مایحتاج حیات به قیمت رخصتر
 از آنکه خرید شده بود کار گزاران سرکار برایشان میفروختند؛
 مادامیکه افواج تخریب دیار جوار اشتغال داشتند کمال جد و جهد
 در استحکام و استوار سازی لشکرگاه بکار رفته و این معسکر
 بردست چپ بحصار شهر منتهی شده و بردست راست
 بتلعه واقع بر منتهیای نهریکه بار و دو کاویری احاطه جزیره میکند که بنای

شهر در آن نهاده شده؛ درین مقام پشت معسکر از نهر مذکور
 پشتیبان داشت و از هر گونه حمله اعدای ایمن زیرا که این نهر
 بسیار عمیق است و کنارهاش بلند و شیب و پیشانی
 آن بنه قلعه یاد و حصین و فراخ است و تخکام یافته بود که توپهای کلان
 همزده سیره گوله خوار بر حصار آن نصب کرده شده بود و بر تمامی میدانگاه
 مشرف؛ پیش این دژ تا بر اندک مسافت بر کنار رود
 هفت دژ دیگر بود بر یکیک از آن هشت ضرب توپ
 در چیده؛ و پانصد نفر توپچی بر آن متعین شده؛ این دژ تا اگر خود
 خندق دارند محاط بدار بزین و چون رود کاویری در هر مقام پایاب
 دور تک سنگین است بیست هزار کانتراپ ساخته شده بود
 تا هنگام حمله آوردن اعدای در آب انداخته شوند یکصد توپ
 بر حصار شهر و پنجاه ضرب دیگر بر چیده بالای معبدی سنگین واقع
 بر لب مقابل رود بر کوهی بفاصلت سر اشیب همگی این ضربها
 مهیا داشته شده بود تا بر اعدای هنگام یورش آوردن بر معسکر سر
 داده شود؛

درین شکرگاه سه صد ضرب توپ گرداگرد آن بر چیده شده بود
 حیدر علی خان انتظار فرار سیدن اعدای میکشید؛ و چون سوارانش
 درین زمان بکار او نبودند ایشانرا دو بهره ساخته بهره اعظم را از آن
 بسر کردگی میر محمدوم علی خان از بهره دافعه نواب نظام علی خان

در حدود بنگلور فرستاده و او در آن مرز و بوم همان تخریب و تباهی را
 بنا نهاده که در جوار سریر نگین بعل آمده؛ و سرکردگی باقی سواران
 و جمعیتی از پیادگان و تمامی حشرونما موظف را نامزد میر فیض الله خان
 قدیم نواب کولار و سپهدار نامدار دولت حیدری فرموده چنین
 فرمان داد تا او بدیاری بصنکر رفته بحماییت آن رهگذرهای کوهستانی
 که آن را از کناره جدای کنند پردازد و با افواج متعینه آن مملکت
 متفق گشته جماعه مرهته را از در آمدن باز دارد؛

سپاهیان فرنگستانی که بدل هوا خواهد نواب بودند بسیار میخواستند
 که درین بساط، نواب از بهر ایشان مقام خاص از بهر مدافعه
 اعادی تعیین کند؛ بنا بر آن سر کرده ایشان با دو منصبه اریش
 حیدر علی خان رفته چنین اظهار کرد که چون نواب ایشان را همیشه
 بنصب کردن در مقام گرانمایه در جنگ معزز فرموده است
 حالا میخواهیم که نواب ما را از بهر حماییت تحسین و ثروتهای
 نهنگانه نامزد فرماید نواب فرمود که منظور من نیز همین بود که شما را
 بمقام در خواسته تان مقیم گردانم و آثار هواخواهی شما را مشاهده
 کنم؛ بر دید و علمهای خاص خود را بر دژ میانگی برافرازید، و از من
 متوقع حماییت و کمک شایسته باشید زیرا که من خود بقماندهی
 دوم قلعه خواهم پرداخت از رهگذر خیانت میرزا که مانند فرزند
 خودش پرورده بودم مرا بسیار دلگرفتگی روداده و این چنین اتفاق

اعادوی و هجوم ایشان را متوقع نبودم ولیکن با وجود عظمت انبوه
شان از لطیفه غیبی ناامید نیستم ایزد سبحانه پایه مرا این چنین
بلند گردانیده تا آن زمان که او یار منست دشمنان را بچشم کم خواهم
دید و هرگاه او از یار یگری من دست بر میدارد در ضاجویی قضای او را
سر تسلیم در پیش خواهم نهاد.

دلبیری و وفاداری قلعه داران حصار مارگه گیری حیدر علی خان
را نیکو فرصت اعداد اسباب حمایت داده بود چه جنبه حالی
ایشان شده که صوبه دار سر با افواج خود با مادهوراد سپسالار مرهقه
پیوست ایشان از اطاعتش سرباز زدند و وقت محاصره نادیر نیکو
کوشیدند خاصه قلعه دار حصار گهبری که در آن سپاهیان تاور که
از بهر تخریب آن حدود آمده بودند بموجب درخواست آنقلعه دار
سافت چارده فرسنگ علی الاتصال طی کنان بطیب
خاطر داخل قلعه گردیده و درین میان ز بهار در راه یار امیده بودند
تا در امداد قلعه گیان تاخیر راه نیابد، چون قلعه مفتوح شد مادهوراد
خواست تا این جوانان تاور را که پردلی شان در تمامی هندوستان
شهرت گرفته بود به بیند؛ ولیکن چون آن پردلان مردانه را
بلباس چرگین مشاهده نمود او را حیرت دست داد، و خطاب
شان گفت مقام شگفت است که فرمانروای شما که قدر شناس
سپاه است مثل شما پردلان را چنین خوار داشته است؛ سپه دار شان

پاسخ گفت که بسودای بلند نامی جنگیدن با همجو شما
 سپهسالاری آنچنان گرم شتافتیم که چارده فرسنگ رادر
 یک شبانه روز طی کردیم و درین میان هیچ از خور و آشام یاد نیاوردیم
 و جز رختی که پوشیده ایم هیچ با خود برنداشتیم ، ما هورادو گفت
 که کردار مردانه شما را نیک پسندیده آمد این بگفت و بزودی
 فرمان داد تا دوست رخت نیکو بهر یک از ایشان بدهند ؛
 سپس گفت که اگر چه دستور نسلیم قلع چنان افضا میکند
 که سلاح و علم از شما بر گرفته شدی ولیکن پاس عزت
 و نامداری فرمانروای شما و پاداش دلیری و بهادری تان هر دو بر شما
 وا گذاشته می شود ؛ اینچنین کار جنگ و پیکار را هندیان پر دلانه
 بانجام رسانیدند که ما مردم فرنگستان ایشان را دیو مردم و نا تراشیده
 می خوانیم ؛

پس از دان نمودن اهل بیت و مردانگی هندیان درین رزم و پیکار
 اهل نمودن ساوک مردانه صد نفر گولند از آن فرنگستانی از در بنی انصافی
 شمرده خواهد شد ؛ ایشان مانند دیگر سپاهیان حیدر علی خان یکنگ
 جماعه مرهته روانه کرده شده بودند و میدانستند که در میان فریقین
 عرب و ضرب صورت خواهد گرفت ولیکن خون به دیدن
 اینکه میرزا با فواج مرهته پیوست حیانتکاری او را در یافته پیش
 سپهسالار خود باز آمدند و آنگاه یکی از منصبداران ایشان گفت

شما خیال میکنید که در مقابله حیدر علی خان که از چندین مدت نمک
 او خورده ایم خواهیم جنگید حاشا و کلا آرا ده ما همینست که از برای او
 جنگ کنیم نه بر رخم او، خدا حافظ این بگفتند و از آنجا با همان یک
 شمشیر و رختیکه بر تن داشتند روان شدند و دیگر همه اساس
 و اسباب خود را گذاشتند؛ و بی هیچگونه مواخذه از متعلقان
 میرزا که بیشک از کردار ناشایسته خود پشیمان شده فرمان
 داده بود که با چکس سه راه ایشان نگرود، بمسکری حیدری رسیدند،
 نواب حیدر علی خان با کمال خوشحالی ایشان را پذیرفتاری نمود
 و دستینه طلائی مرصع کار بهر یک از منصبداران و زر نقد بسپاه بیان
 داد و نیز بهای رخت و اسباب ایشان که باز پس گذاشته بودند
 بر حسب تقویم خودشان بدیشان بخشید؛

لشکر کشیدن نظام علی خان بر مالک میسو و بشنیدن
 خبر یورش نمودن جماعه مرهته بران و فراهم آمدن
 هردو لشکر در سیناپتن بقصد تاراج خنرا این هریونگپتن؛
 جنرل اسکمه و رکن الدوله بزودی از خبر پیوستن میرزا
 با مرهته آگاه گشته با اعلام نظام علی خان پرداختند؛ و چون
 نظام علی خان از رهگذر اسراف و بادوستیش همواره محتاج
 زبری بود جنرل اسکمه باقتضای مقام بزودی خاطر نشین او گردانید

تا بر جناح استعمال بصوب سریرنگپتن کوچ کند مبادا که مرهه
 درین باب پیش دستی نموده غنایم سریرنگپتن را خودشان
 متصرف گردند؛ چنانچه از جهت شتابکاری کوچ افواج نظام
 علی خان و درنگی مدهور او در محاصره آن دو قلعه که بالا مذکور شد، چنان
 اتفاق افتاد که هر دو لشکر در یک زمان بترب سیناپتن که بر هفت
 فرسنگ از سریرنگپتن واقع است باهم رسیدند امیران
 و سپهبداران هر دو لشکر بر امید دستباب ساختن غنایم
 بسیار و نقود و اجناس بی شمار که از تسخیر سریرنگپتن مطمح
 نظر داشتند چه سودا تا که نه پخته بودند و چه کیسه ها که برند و خسته؛ ولیکن
 بمشاهده یکسرویرانی و تمامست خرابی دیار و جوار سریرنگپتن و تباہی
 و اسیری اذوقه جویان بردست سواران حیدری که در جستجوی
 شان چون خود ایشان در اجتماع اذوقه و علوفه هر سو پاشیده بودند،
 و عدم امکان دریافتن مقام و کمیت و کیفیت افواج حیدری بزودی
 حالی ایشان گردید که آنهم خیالات اقتنای ممالک و ذخائر
 بی حد و مریدری سودائی بود خام و خوابی از مقوله اصفاست احلام،
 بمجرد فراهم آمدن هر دو لشکر، اول روز چندین رساله از سواران
 مختلف در میدان حوالی سریرنگپتن در آمدند و بعضی از ایشان آنقدر
 نزدیکتر رفتند که شهر و قلعه ها را که علم حیدری بران برافراشته شده بود
 مشاهده نمودند؛ چون از جانب حیدریان هیچ ممانعت و مزاحمت

نبود ایشان در آن میدانگاه هر طرف گردیدند و هر چیز را بخوبی مشاهده نمودند، روز دوم نیز همین کار تکرار بعمل آمد، ولیکن روز سیوم هنگام ساعت صباحی تمامت میدانگاه بهجوم سواران هردو لشکر و امیران و سرکردگان بالای اقبال پوشیده گشت و از عقب این سواران جمعیتی از پیادگان با پنجاه ضرب توپ کلان درآمد؛ عظیم شکوه و طرفه انبوه نمایان شده بود عدد سواران از یک صد هزار بیشتر بود و عدد فیلان از دو صد متجاوز؛

جنرل اسمت به سرکردگی رساله بزرگ از سواران که در میان شان سرکردگان و سپهداران ممتاز بودند بحزما و هورا و نظام علی خان که ایشان دیده نمیشدند تنفخص احوال معسکر جیدری و پردهش ماند و بود آن فراتر آمدند؛ هنگامیکه این رساله درین تفریب بمقامی رسید و چنان نمود که از انجا پیشتر که نخواهد رفت اشارتی از قلعه که جیدر علی خان در آن بود نموده شد و بدان منط بیکبارگی بنای آتشباری از تمامی دژها و از آن قلعه که بر سر پل است و از کوچه نهاده شد که دهشت و هیبت در دل نظام علی خان و افواجش در انداخت و بر جنرل اسمت ثابت گردانید که حمله آوردن بر لشکرگاه جیدری امریست بیرون از حیرت امکان خاصه بران چنان لشکر که عظیم نیرو مندی آن جنود سواران است؛ و بطرف شام سپهداران این جم غفیر پیشتر رفته با سپاهیان خویش

در غایت پریشان حالی بسوی معسکرای خویش باز گردیدند؛
 روز دوم مجلس شور از سر کردگان هر دو لشکر منعقد ساخته شد
 هر کس رأی زد و لیکن بر هیچ رأی اتفاق همه صورت نیست
 اگر چه در میان اینهمه آرای مختلف، رای جنریل اسکند قزین
 صواب بود که هر دو لشکر از هم جدا گردند و جیلسی برانگیزند که نواب
 حیدر علی خان از معسکر حصین خود بیرون آید و لیکن پسندیده
 انجمن نیامد؛



نا کام ماندن سرداران افواج تاراج اندیش از مطامع خویش
 و بحکم ضرورت آشتی کردن جماعه مرهته پنهانی
 با حیدر علی خان و متحیر ماندن نظام علی خان در کار خود
 پس بفتوای اضطرار مصالحه نمودن با حیدر علی خان
 و همکاستان گردیدنش با وی بر قطع و قمع انگریزان
 و محمد علی خان؛

سرداران مرهته به معسکر خود باز گشتند و باز از یگانه شور ابهل نیامد
 اگر چه هر دو لشکر بهمان مقام ماند و رسولان و قاصدان در میان شان
 آمد و شد داشتند؛ درین میان سواران مرهته و نواب نظام
 علی خان در آن نواحی میرفتند و با سواران نواب حیدر علی خان
 خاصه بار سال که قائد آن میرمحمد و محمد علی خان بود و چهار میشدند و نا کام